

## اثر بانکداری اسلامی و رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری اقتصادی در کشورهای منتخب اسلامی

دکتر محمدتقی نظرپور <sup>1</sup>	تاریخ	دریافت:
1391/1/24		
فرشته اشراقی <sup>2</sup>	تاریخ پذیرش:	
زهرة خواجه سعید <sup>3</sup>	1391/3/30	

### چکیده

پدیده فقر معضلی است که کلیه جوامع بشری در تمامی دوران تاریخ به نوعی با آن روبرو بوده اند. در حقیقت، فقر وضعیتی است که در آن رفاه فرد یا خانوار در سطحی کمتر از سطح استاندارد قرار داشته باشد. تاریخ شاهد رشد اقتصادی در جهان بوده است، ولی فقر اقتصادی همچنان به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر در زندگی بشر وجود دارد. با توجه به این مساله، این پرسش مطرح می شود که آیا رشد اقتصادی برای کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه به شمار می رود؟ گروهی بر این باورند که باید از سیاست های اقتصادی متمایل به رشد حمایت کرد تا فرصت های لازم برای افزایش درآمد افراد فقیر به وجود آید. گروهی دیگر نیز معتقدند که رشد اقتصادی، به افزایش نابرابری در توزیع درآمد و دارایی منجر می شود و افزایش نابرابری در توزیع درآمد، موجب کاهش فقر نمی گردد. با توجه به اهمیت مساله در زمینه دیدگاه های مطرح شده، هدف اصلی این مطالعه، ارزیابی رابطه بین رشد اقتصادی، شاخص هایی در بانکداری اسلامی و نابرابری در اقتصاد کشورهای منتخب اسلامی است. از این رو با تصریح اقتصادی یک مدل رگرسیون شناسایی عوامل تاثیرگذار بر متغیر جایگزین نابرابری (یعنی ضریب جینی) بویژه عملکرد سیستم بانکداری غیر ربوی در کشورهای منتخب اسلامی، در دوره زمانی 2002 تا 2009 مورد بررسی قرار گرفته است. به طور کلی، نتایج بدست آمده حکایت

1. استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه مفید قم، mnazarpour@gmail.com

2. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه مفید قم، Email:fereshtehshraghi278@yahoo.com

3. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه مفید قم، شماره تماس: zohreh.kh@gmail.com

از تاثیرگذاری سیستم بانکداری غیر ربوی، در کشورهای منتخب، در کاهش فقر و سطح نابرابری اقتصادی دارد.

**واژگان کلیدی:** فقر و نابرابری، رشد اقتصادی، بانکداری اسلامی، داده‌های تابلویی

## 1- مقدمه

پدیده فقر معضلی است که کلیه جوامع بشری در تمامی دوران تاریخ به نوعی با آن روبرو بوده‌اند. پدیدار شدن فقر به یکباره در یک مقطع خاص نبوده بلکه همزمانی فقر و غنا در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، حاصل تدریجی نظام‌های موجود جوامع در طول تاریخ بوده است. این امر معضلات اجتماعی - اقتصادی مختلفی را برای جوامع به بار می‌آورد؛ زیرا این پدیده که خود نمودی از توسعه نیافتگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که ثبات سیاسی، همبستگی اجتماعی و همچنین سلامت جسمی و روحی ملت‌ها را تهدید می‌کند.

این پدیده هنگامی که از نسلی به نسل دیگر تداوم یابد، ریشه دوانده و به صورت یک فرهنگ تبدیل شده و به عنوان مانعی پایدار در مقابل توسعه تبدیل می‌گردد. در نظام‌های آرمان‌گرا، به ویژه کشورهای اسلامی، این مسئله در مقایسه با سایر کشورها از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ تا آنجا که در کتاب آسمانی «قرآن» به دفعات به حذف فقر تاکید شده و از عدالت اجتماعی و محرومیت زدایی به عنوان یکی از اهداف اساسی نظام اسلامی یاد نموده است.

تاریخ شاهد رشد اقتصادی در جهان بوده است، ولی فقر اقتصادی همچنان به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر در زندگی بشر وجود دارد. وقتی که اقتصاد جهانی، به ویژه در طول دهه 1990، نرخ رشد بالایی را تجربه کرد، این پرسش مطرح شد که آیا رشد اقتصادی موثر برای کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود؟ پاسخ‌ها و استدلال‌های ارائه شده را در دو دسته می‌توان طبقه بندی کرد: موسسات بین‌المللی نظیر بانک جهانی، بر این باور بوده‌اند که باید از سیاست‌های اقتصادی متمایل به رشد حمایت کرد تا فرصت‌های لازم برای افزایش درآمد افراد فقیر به وجود آید (دولار و کری، 2000). گروهی دیگر عقیده داشته‌اند که رشد اقتصادی، به افزایش نابرابری در توزیع درآمد و دارایی منجر می‌شود و افزایش نابرابری در توزیع درآمد، موجب کاهش فقر نمی‌گردد. طبق نظرات این گروه، کاهش نابرابری در توزیع درآمد و دارایی است که می‌تواند باعث کاهش فقر در کشورهای با درآمد پایین گردد.

با توجه به دیدگاههای اقتصادی فوق، این سوال مطرح می شود که جایگاه اقتصاد کشورهای مسلمان و گرایش آنها به سمت استفاده از ابزار اقتصاد اسلامی مثل ایجاد و تقویت بانکهای غیر ربوی، در کاهش فقر چگونه بوده است؟ به عبارت دیگر آیا 1- رشد اقتصادی در این کشورها موجب کاهش فقر شده است؟ 2- سیستم بانکداری اسلامی در کشورهای اسلامی موجب کاهش فقر شده است؟

بنابراین هدف اصلی تحقیق حاضر، ارزیابی رابطه بین رشد اقتصادی، بانکداری اسلامی و فقر در اقتصاد کشورهای منتخب اسلامی آسیایی و آفریقایی است. از این رو با تصریح اقتصادی یک مدل رگرسیونی، نابرابری و شناسایی عوامل تاثیرگذار بر متغیر جایگزین (یعنی ضریب جینی) بر عملکرد سیستم بانکداری غیر ربوی در کشورهای منتخب اسلامی، در دوره زمانی 2002 تا 2009 تاکید خواهد شد.

بدین ترتیب، در ادامه مقاله در بخش 2 به بررسی مقوله فقر از بعد نظری پرداخته خواهد شد. سپس در بخش 3 روش تحقیق توضیح داده می شود. در بخش 4 نتایج برآزش الگو ارائه گردیده و در بخش پایانی نیز نتیجه گیری و پیشنهادات مطالعه بیان می شود.

## 2- مبانی نظری

فقر وضعیتی است که در آن رفاه فرد یا خانوار در سطحی کمتر از سطح استاندارد قرار داشته باشد. به عبارت دیگر، در این وضعیت درآمدهای فرد یا خانوار کفاف تامین نیازهای اساسی او را نمی نماید. یعنی می توان عنوان کرد که فقدان درآمدهای مناسب و کافی یک فرد یا خانوار برای تامین نیازهای اساسی، به عنوان وضعیت فقر در یک جامعه تعریف می شود. علاوه بر این می توان گفت که افراد و گروه های فقیر همانند افراد عادی از یک رفتار عقلایی در فعالیت های اقتصادی خود برخوردارند و بر این مبنا به دنبال به حداکثر رساندن مطلوبیت و رفاه خود هستند. با این حال، به دلیل وجود محدودیت ها و کمبودهای شدید در میزان اولیه منابع درآمدی، اعم از منابع انسانی و مادی از یک طرف و نامساعد بودن محیط و شرایطی که افراد در آن فعالیت می کنند (مانند وجود ساختار اقتصادی سنتی، بیکاری گسترده، بهره وری نازل و تبعیض های اقتصادی و اجتماعی). از طرف دیگر، جوامع قادر به تامین نیازهای اولیه خود نبوده و از فقر درآمدی گسترده ای رنج می برند. بنابراین وضعیت فقر و نابرابری، ناشی

از کمبود درآمد افراد است که این نیز تابع مقدار منابع به کار گرفته شده و نرخ بازدهی این منابع است. پس عواملی که موجب وجود و گسترش فقر در میان جوامع و گروه‌های مختلف می‌شود عبارتند از: ویژگی‌ها و خصوصیات فردی و جمعیتی خانوارها، میزان سرمایه انسانی موجود و درجه توسعه نیافتگی منابع انسانی در جامعه، کمبود سرمایه‌های مادی در دسترس، کارکرد بازارها یا به عبارت دیگر ساختارهای اقتصادی-اجتماعی جامعه.

چنانچه گفته شد، در جهان امروز پدیده فقر منحصر به یک کشور یا جامعه خاص نیست و اکثر کشورهای جهان، به ویژه کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، پدیده نامطلوب فقر قاعده زندگی و محیط متعارف حیات اکثر مردم آن است. بنابراین با توجه به اهمیت و ضرورت غیر قابل انکار بررسی این مساله، در سال‌های اخیر مطالعات نسبتاً وسیعی پیرامون شناخت دلایل فقر و میزان تاثیر گذاری هر یک از این عوامل بر فقر صورت گرفته است. بالیسکان و همکاران<sup>1</sup> (2003) در مطالعه خود دریافته‌اند که عواملی چون سرمایه گذاری در منابع انسانی، سرمایه گذاری در زیرساخت‌ها، شرایط تجارت محصولات کشاورزی و دسترسی به تکنولوژی زمینه را برای کاهش نابرابری فراهم کرده و بدین ترتیب باعث می‌شود که فقرا مستقیماً منتفع گردند. امجد و همکاران<sup>2</sup> (1997)، اقدام به بررسی تاثیر عوامل کلان اقتصادی بر حجم فقر در پاکستان طی دوره زمانی 93-1963 نمودند و با استفاده از رگرسیون‌های تک معادله ای دریافته‌اند که بهبود توزیع درآمدها، اصلاح رابطه مبادله بخش کشاورزی نسبت به بخش صنعت، کاهش تورم، ورود سرمایه‌های خارجی بیشتر، افزایش تولید غلات و مواد غذایی مناسب ترین راه برای کاهش فقر در پاکستان می‌باشد. بارهام و همکاران (1994) در مطالعه ای به بررسی نتایج توزیع متفاوت سرمایه انسانی در میان خانوارها و ارتباط آن با وضعیت فقر پرداختند. نتایج حاصل از مطالعه آنها نشان داد که وجود محدودیت‌های مالی و نقدینگی و پایین بودن بهره وری تحصیلات می‌تواند افراد را محکوم به زندگی در دام فقر نماید.

در ایران نیز مطالعاتی در زمینه فقر صورت گرفته است. طبیبیان و سوری (1376) در مطالعه ای با استفاده از مدل رگرسیونی خطی نشان دادند که میزان فقر در ایران طی سال‌های 75-1367 رابطه ای منفی با سطح تولید در بخش‌های اقتصادی داشته است. به علاوه، بیکاری و نرخ واقعی ارز نیز به ترتیب از رابطه ای مثبت و منفی با حجم و شدت فقر در کشور برخوردار

بوده است. رواسانی (1376) نیز وضعیت فقر در ایران را ناشی از تسلط شیوه‌های تولید مستعمراتی در اقتصاد و نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی عنوان می‌نماید. نیلی (1375) در مطالعه خود با استفاده از یک مدل رگرسیونی پروبیت، به بررسی شدت تاثیرگذاری عوامل موثر بر فقر در ایران پرداخت و در نهایت دریافت که چهار عامل وضعیت جمعیتی خانوار، وضعیت اشتغال خانوار، سرمایه انسانی و سرمایه‌های فیزیکی خانوار در مجموع قریب به 90 درصد از فقر موجود در خانوارها را توضیح می‌دهند. با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که میزان فقر در جامعه تابعی از درآمد جامعه خواهد بود، به گونه‌ای که:

$$pov = pov(y) \quad (1)$$

میزان درآمد افراد نیز تابعی از مقدار منابع در اختیار آنان است. میزان بازدهی یا مبلغ پرداختی به این منابع می‌تواند تابعی از شرایط اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه باشد که با تاثیرگذاری بر شرایط بازار و از طریق مکانیزم قیمت‌ها به تعیین نرخ بازدهی منابع در بازار می‌پردازد:

$$y = f \quad (\text{نرخ بازدهی منابع، مقدار منابع در دسترس افراد}) \quad (2)$$

مقدار منابع در دسترس شامل میزان سرمایه انسانی و مادی در دسترس است و با توجه به اینکه مقدار عرضه این منابع نیز می‌تواند تابعی از ویژگی‌های جمعیتی خانوارها و جامعه باشد، می‌توان نوشت:

$$y = y(M, T, H) \quad (3)$$

که با جایگذاری در رابطه (1)، میزان فقر برای یک جامعه تابعی از سه گروه متغیرهای اشاره شده خواهد بود:

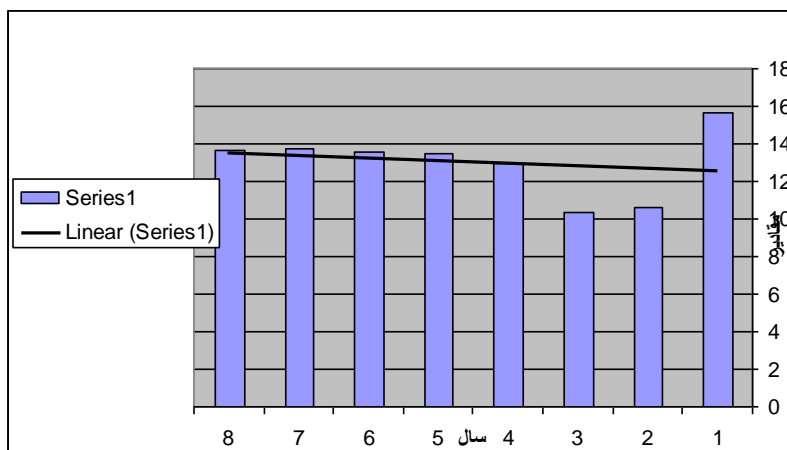
$$pov = pov(M, T, H) \quad (4)$$

مدل فوق به بررسی میزان و شدت تاثیرگذاری هر یک از عوامل موثر بر فقر در کشورهای اسلامی در قالب سه گروه از سرمایه‌های مادی (M)، سرمایه انسانی (H) و موقعیت اقتصادی - اجتماعی حاکم بر کشورهای اسلامی (T) می‌پردازد. دسته اول اشاره به توسعه مالی کشورهای اسلامی دارد که در این تحقیق، دو شاخص از میان شاخص‌های توسعه مالی

انتخاب شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. اولین شاخص، شاخص ژرفای مالی است که بیانگر اندازه واسطه‌های مالی رسمی به فعالیت‌های اقتصادی در یک سیستم بانکداری غیر ربوی است. معمولاً فرض می‌شود اندازه واسطه‌های مالی به طور مثبت با خدمات مالی ارائه شده مرتبط و همبسته است، یعنی هرچه اندازه واسطه‌های مالی بزرگتر باشد، عرضه خدمات مالی نیز گسترده‌تر خواهد بود. یکی از روش‌های رایج برای اندازه‌گیری ژرفای مالی، نسبت بدهی‌های نقدی به تولید ناخالص داخلی است. این نسبت  $DEPFD$  نامیده می‌شود. بدهی‌های نقدی شامل اسکناس و مسکوک خارج از سیستم بانکی بعلاوه حسابهای جاری و سایر بدهی‌های بهره‌دار بانکها و واسطه‌های مالی غیر بانکی در هر کشور است. بر این اساس می‌توان آن را معادل  $M3$  دانست. با توجه به اینکه عمدتاً در اقتصاد کشورهای منتخب اسلامی  $M3$  محاسبه نمی‌شود، می‌توان از  $M2$  (نقدینگی = شبه پول + پول) به عنوان جانشین آن استفاده نمود. بنابراین در این تحقیق شاخص ژرفای مالی که می‌تواند به عنوان یک شاخص مالی در سیستم بانکداری غیر ربوی مطرح شود، از رابطه زیر محاسبه شده است:

$$(5) \quad (GDP_{it}) \text{ تولید ناخالص داخلی} / (M2_{it}) \text{ حجم نقدینگی} = (DEPFD_{it}) \text{ شاخص ژرفای مالی}$$

توجه به مقدار این شاخص طی سال‌های 2002 تا 2009 (دوره زمانی مورد مطالعه در تحقیق)، بیانگر روند رو به افزایش آن است. در نمودار زیر روند تغییرات شاخص ژرفای مالی برای کشورهای منتخب اسلامی شامل ایران، ترکیه، پاکستان، مالزی، اندونزی و ... به صورت لگاریتمی آورده شده است.

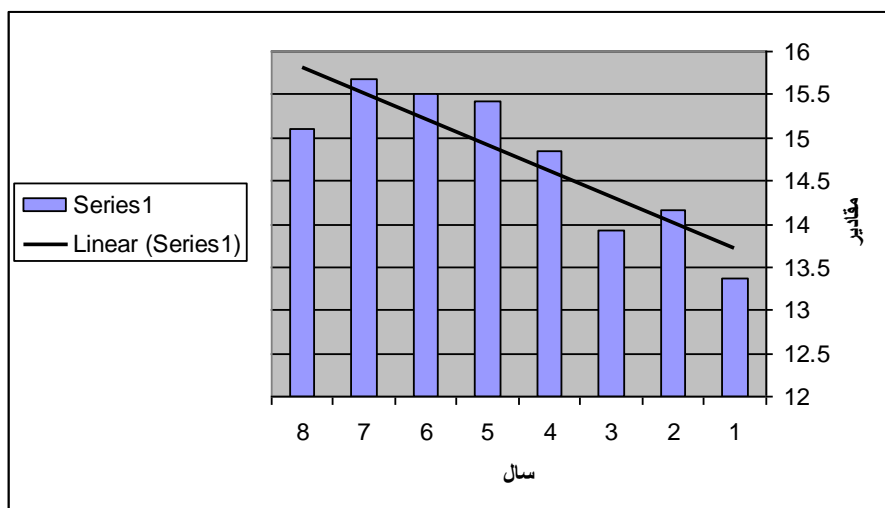


شکل 1: روند تغییرات شاخص ژرفای مالی برای کشورهای منتخب اسلامی

دومین شاخص مالی مورد استفاده در این تحقیق، شاخص بنیانی توسعه مالی است. این شاخص بیانگر روند تغییرات اهمیت نسبی موسسات مالی است. با توجه به اینکه در کشورهای اسلامی تنها تفکیکی که می‌توان از نظر نهادهای مالی رسمی قایل شد؛ تفکیک میان بانک مرکزی و دیگر بانکهاست، از این رو می‌توان شاخص مذکور را به صورت نسبت دارایی‌های داخلی بانکها (بجز بانک مرکزی) به کل دارایی بانکها (شامل بانک مرکزی) معرفی کرد.

$$(6) \text{ (TASS}_{it} \text{) کل دارایی بانکها / (BASS}_{it} \text{) داراییهای داخلی بانکها = (BADF}_{it} \text{) شاخص بنیانی توسعه}$$

توجه به مقدار این شاخص طی سالهای 2002 تا 2009 بیانگر روند رو به افزایش آن در کشورهای منتخب است؛ در نمودار زیر روند تغییرات شاخص بنیانی توسعه برای کشورهای منتخب اسلامی به صورت لگاریتمی آورده شده است. روند این شاخص بیانگر کارکرد رو به رشد بانکداری غیر ربوی از نظر حجم ارائه تسهیلات اعطایی در قالب تسهیلات قرض الحسنه سیستم بانکی کشورهای اسلامی به جامعه است که می‌تواند بر رشد اقتصادی و تعدیل فقر و نابرابری تاثیرگذار باشد.



شکل 2: روند تغییرات شاخص بنیانی توسعه برای کشورهای منتخب اسلامی

گروه دوم عوامل از طریق متغیر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اعمال سیاست‌های اقتصادی کلان دولتها، توزیع درآمد افراد جامعه این کشورها را متاثر می‌سازد. از جمله متغیرهای مورد استفاده در این مطالعه GDP، درجه بازبودن اقتصاد و نرخ تورم است. در نهایت، دسته سوم سرمایه‌های انسانی هستند که متغیر مورد استفاده در این بخش شامل مخارج دولت در آموزش، تحصیلات آموزش عالی، مخارج روی بهداشت و درجه امید به زندگی در افراد است (نلسون و همکاران<sup>۳</sup>، 1995).

بدین ترتیب میزان فقر (که در اینجا pov ضریب جینی به عنوان شاخصی از فقر در این کشورها منظور شده است) در قالب یک مدل رگرسیونی استوکاستیک<sup>۴</sup> به صورت زیر بررسی می‌شود:

$$pov = \alpha_0 + \alpha_1 IN + \alpha_2 y + \alpha_3 EXED + \alpha_4 OPEN + \alpha_5 MG + \alpha_6 SD + \varepsilon_t \quad (7)$$

در رابطه فوق، pov بیانگر فقر می‌باشد که در این مطالعه از ضریب جینی استفاده شده است، IN نرخ تورم،<sup>۵</sup> رشد اقتصادی، EXED مخارج دولتی در آموزش، OPEN بازبودن اقتصاد، MG شاخص ژرفای مالی و SD شاخص بنیانی توسعه (MG و SD جایگزین‌های شاخص سیستم بانکداری در کشورهای منتخب هستند) است. از آنجا که در



برخی از کشورهای اسلامی مورد مطالعه در تحقیق، سیستم بانکداری اسلامی اجرا نمی شود؛ لذا از یک متغیر مجازی ( $D_i$ ) استفاده شده است. بدین صورت فرض می شود که برای کشورهایی از جمله مصر، اندونزی، ایران، اردن، کویت، مالزی، عربستان، عمان و امارات که در آنها سیستم بانکداری اسلامی به عنوان رویکرد این کشورها در اجرای سیستم بانکی غیر ربوی اجرا می شود، مقدار یک و برای سایر کشورهای اسلامی مورد استفاده در تحقیق مقدار صفر انتخاب شده است، این متغیر بیانگر اثرگذاری و کارکرد سیستم بانکداری اسلامی است که کشورهای مذکور به سمت آن گرایش داشته اند و نسبت به سایر کشورهای جهان اسلام در پیاده سازی ارکان بانکداری اسلامی (مثل حذف ربا) اهتمام ورزیده اند. بدین ترتیب، متغیر مجازی در شاخص های توسعه مالی ضرب شده و به صورت متغیری جدید ارائه می گردد تا اثرات متقابل شاخص های مالی و وجود سیستم بانکی غیر ربوی بر سطح نابرابری کشورهای مورد نظر در این تحقیق، تجزیه و تحلیل شوند؛ لذا مدل های نهایی تخمین زده شده به صورت زیر است:

$$(8) \text{ pov}_{it} = \alpha + \alpha_1 \text{IN}_{it} + \alpha_2 y_{it} + \alpha_3 \text{EXED}_{it} + \alpha_4 \text{OPEN}_{it} + \alpha_5 \text{DMG}_{it} + \varepsilon_{it}^1$$

$$(9) \text{ pov}_{it} = \beta + \beta_1 \text{IN}_{it} + \beta_2 y_{it} + \beta_3 \text{EXED}_{it} + \beta_4 \text{OPEN}_{it} + \beta_5 \text{DSD}_{it} + \varepsilon_{it}^2$$

که در روابط فوق،  $\text{DMG}$  و  $\text{DSD}$  به ترتیب ضرب متغیر مجازی در  $\text{MG}$  و  $\text{SD}$  است. ضریب برآوردی این متغیرها، بیانگر اثرات ترکیبی شاخص های مالی و سیستم بانکداری اسلامی در کشورهای منتخب اسلامی است.

### 3- روش کار

در این مطالعه به علت نوع داده های مورد مطالعه، روش داده های تابلویی<sup>5</sup> استفاده می شود. داده های تابلویی، محیط بسیار مناسبی برای گسترش روش های تخمین و نتایج نظری فراهم می سازند و محققان قادر به استفاده از داده های مقطعی سری زمانی برای بررسی مسائلی می شوند که امکان مطالعه آنها در محیط های فقط مقطعی یا فقط سری زمانی وجود ندارد. روش داده های تابلویی، روشی برای تلفیق داده های مقطعی و سری زمانی است (بالتاجی<sup>6</sup>، 2005).

$$(10) Y_{it} = \alpha_{it} + \sum_{k=2}^k \beta_{kit} X_{it} + \mu_i + v_{it}$$

که جزء اختلال  $v_{it}$  دارای توزیع نرمال است و بازای آن تمام  $t$ ها و  $i$ ها مستقل از  $X_{it}$  می باشد. برای این منظور ابتدا بایستی بررسی نمود که آیا ناهمگنی یا تفاوت‌های فردی وجود دارد یا خیر؟ در صورت وجود ناهمگنی از روش داده‌های تابلویی و در غیر این صورت از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) <sup>۷</sup> جهت تخمین مدل استفاده می‌شود.  $\mu_i$ ها نیز که بیان کننده اثرات فردی یا ناهمگنی‌ها در کشورها هستند، در قالب اثرات تصادفی <sup>۸</sup> یا اثرات ثابت <sup>۹</sup> ظاهر می‌شوند و در مقایسه با روش حداقل مربعات معمولی (OLS)، در قالب فرضیه زیر مورد ارزیابی قرار می‌گیرند:

$$H_0: \mu_1 = \mu_2 = \dots = \mu_N = 0$$

حداقل یکی از  $\mu_i$ ها مخالف صفر است:  $H_1$

به منظور آزمون فرضیه‌های فوق، از آماره  $F_{Leamer}$  به صورت زیر استفاده می‌شود:

$$(11) F = \frac{RRSS - URSS / (N-1)}{URSS / NT - N - K} \sim F_{(N-1), (NT-N-K+1)}$$

که در آن  $RRSS$  <sup>۱۰</sup> مجموع مجذورات پسماندهای مقید (داده‌های تابلویی)،  $URSS$  <sup>۱۱</sup> مجموع مجذورات پسماندهای غیرمقید (داده‌های تلفیقی Pooling)،  $N$  تعداد کل کشورها،  $T$  تعداد مشاهدات زمانی و  $K$  تعداد پارامترهای مورد برآورد است.

چنانچه در رابطه فوق،  $F$  محاسباتی از  $F$  جدول با درجه آزادیهای  $N-1$  و  $NT - N - K$  در ناحیه بحرانی  $\alpha$  بزرگتر باشد، فرضیه  $H_0$  رد شده و بنابراین مدل داده‌های تابلویی صحیح می‌باشد، به طوری که ناهمگنی یا اثرات فردی قابل مشاهده است. اما چنانچه  $F$  محاسباتی از  $F$  مربوطه در جدول کوچکتر باشد، آنگاه نمی‌توان فرضیه  $H_0$  را رد کرد؛ بنا براین می‌توان نتیجه گرفت که ناهمگنی یا اثرات فردی وجود ندارد و باید مدل رگرسیونی از طریق روش حداقل مربعات معمولی (OLS) برآورد شود.

برای انتخاب بین مدل‌های اثرات ثابت و اثرات تصادفی، از آزمون هاسمن <sup>۱۲</sup> استفاده می‌شود که این آزمون به صورت زیر است:

$$w = (b_S \beta_S)' (M_1 - M_0)^{-1} (b_S - \beta_S) \quad (12)$$

به طوری که در آن  $w$  دارای توزیع  $X^2$  با درجه آزادی  $R$  است.  $M_1$  ماتریس واریانس-کوواریانس برای ضرایب مدل اثرات ثابت  $b_S$  و  $M_0$  ماتریس کوواریانس ضرایب مدل اثرات تصادفی  $\beta_S$  می‌باشد. چنانچه  $M_1$  و  $M_0$  همبسته باشند،  $b_S$  و  $\beta_S$  می‌توانند به طور معنی

داری متفاوت بوده و این انتظار وجود دارد تا این امر در آزمون منعکس شود. در آزمون هاسمن، تایید فرضیه H<sub>0</sub> بیانگر انتخاب روش اثرات تصادفی و عدم تایید آن بیانگر انتخاب روش اثرات ثابت است.

#### 4- نتایج تجربی

مطالعه حاضر تلاش نموده تا ارتباط بین رشد اقتصادی و بانکداری اسلامی را با فقر و نابرابری در کشورهای منتخب اسلامی با استفاده از تحلیل داده‌های تابلویی بررسی نماید. به طور کلی نتایج برآوردی برای دو معادله (8) و (9)، به روش داده‌های تابلویی، در جدول‌های (1) و (2) نشان داده شده اند.

جدول 1: نتایج برآوردی معادله (8) به روش اثرات ثابت داده‌های تابلویی

Random-effects GLS regression						Number of obs	=	128
Group variable (i): id						Number of groups	=	17
R-sq: within = 0.2138						Obs per group: min	=	4
between = 0.0566						avg	=	7.5
overall = 0.0681						max	=	8
Random effects u_i ~ Gaussian						Wald chi2(5)	=	22.79
corr(u_i, X) = 0 (assumed)						Prob> chi2	=	0.0004
-----								
gini		Coef.	Std. Err.	z	P> z	[95% Conf. Interval]		
-----								
lny		-.0533524	.0307672	-1.73	0.083	-.1136549	.0069502	
lnexed		.005474	.0250067	0.22	0.827	-.0435382	.0544863	
lnopen		.0532211	.0421483	1.26	0.207	-.029388	.1358302	
lnin		.016556	.0053645	3.09	0.002	.0060417	.0270703	
dmg		-.0092164	.0072169	-1.28	0.202	-.0233612	.0049284	
_cons		1.798188	.08638	20.82	0.000	1.628886	1.967489	
-----								
sigma_u		.04961174						
sigma_e		.01856072						
rho		.87721958 (fraction of variance due to u_i)						
-----								
Fixed-effects (within) regression						Number of obs	=	128
Group variable (i): id						Number of groups	=	17
R-sq: within = 0.3585						Obs per group: min	=	4
between = 0.0440						avg	=	7.5
overall = 0.0566						max	=	8
F(5,106) = 11.85								
corr(u_i, Xb) = -0.9552						Prob> F	=	0.0000
-----								
gini		Coef.	Std. Err.	t	P> t	[95% Conf. Interval]		
-----								
lny		-.2354564	.0473282	-4.97	0.000	-.3292891	-.1416237	
lnexed		-.0023568	.0246162	-0.10	0.924	-.0511608	.0464473	
lnopen		.1323778	.0452987	2.92	0.004	.0425687	.2221869	
lnin		.0086211	.0049852	1.73	0.087	-.0012625	.0185048	
dmg		-.0158763	.007994	-1.99	0.050	-.0317252	-.0000274	
_cons		2.630513	.1811729	14.52	0.000	2.27132	2.989706	

```

-----+-----
sigma_u| .18438483
sigma_e| .01856072
rho | .98996862 (fraction of variance due to u_i)
-----+-----
F test that all u_i=0:      F(16, 106) =    43.84          Prob> F = 0.0000
. hausman random
-----+-----
          ---- Coefficients ----
          |      (b)      (B)      (b-B)      sqrt(diag(V_b-V_B))
          |      random      .      Difference      S.E.
-----+-----
lny | -.0533524  -.2354564      .182104      .
lnexed | .005474  -.0023568      .0078308      .0044019
lnopen | .0532211  .1323778      -.0791567      .
lnin | .016556  .0086211      .0079349      .0019815
dmg | -.0092164  -.0158763      .0066599      .
-----+-----
          b = consistent under Ho and Ha; obtained from xtreg
          B = inconsistent under Ha, efficient under Ho; obtained from xtreg
          Test: Ho: difference in coefficients not systematic
          chi2(5) = (b-B)'[(V_b-V_B)^(-1)](b-B)
                   = -29.97      chi2<0 ==> model fitted on these
          data fails to meet the asymptotic
          assumptions of the Hausman test.

```

ماخذ: محاسبات کامپیوتری

**جدول 2: نتایج برآوردی معادله (9) به روش اثرات ثابت داده‌های تابلویی**

```

Random-effects GLS regression              Number of obs   =    128
Group variable (i): id                    Number of groups =    17
R-sq: within = 0.1849                     Obs per group: min =    4
between = 0.0959                          avg =    7.5
overall = 0.1129                          max =    8
Random effects u_i ~ Gaussian             Wald chi2(5)    =    20.87
corr(u_i, X) = 0 (assumed)                Prob> chi2      =    0.0009
-----+-----
gini |      Coef.   Std. Err.    z    P>|z|    [95% Conf. Interval]
-----+-----
lny | -.0624871   .0325018   -1.92  0.055   -.1261894   .0012152
lnexed | .007823   .0258858    0.30  0.762   -.0429122   .0585582
lnopen | .0551336   .0430693    1.28  0.201   -.0292807   .1395479
lnin | .0163441   .0053994    3.03  0.002   .0057614   .0269268
dsd | .0038309   .0177729    0.22  0.829   -.0310033   .0386651
     _cons | 1.828157   .0875659   20.88  0.000   1.656531   1.999783
-----+-----
sigma_u| .05003185
sigma_e| .01889599
rho | .87516509 (fraction of variance due to u_i)
-----+-----
Fixed-effects (within) regression        Number of obs   =    128
Group variable (i): id                    Number of groups =    17
R-sq: within = 0.3351                     Obs per group: min =    4
between = 0.0574                          avg =    7.5
overall = 0.0711                          max =    8
F(5,106) = 10.68                          Prob> F         =    0.0000
corr(u_i, Xb) = -0.9585
-----+-----
gini |      Coef.   Std. Err.    t    P>|t|    [95% Conf. Interval]
-----+-----
lny | -.2505621   .0475733   -5.27  0.000   -.3448807   -.1562435
lnexed | -.006129   .0256367   -0.24  0.812   -.0569562   .0446982
lnopen | .1236375   .0477339    2.59  0.011   .0290003   .2182746
lnin | .0084864   .0050785    1.67  0.098   -.0015823   .0185551
dsd | -.0056026   .0201259   -0.28  0.781   -.0455042   .034299
     _cons | 2.706565   .1810701   14.95  0.000   2.347576   3.065555
-----+-----
sigma_u| .19019023
sigma_e| .01889599

```

```

rho | .99022545 (fraction of variance due to u_i)
-----
F test that all u_i=0:      F(16, 106) =    44.37      Prob> F = 0.0000

. hausman random
-----
                |      (b)      (B)      (b-B)      sqrt(diag(V_b-V_B))
                |      random      .      Difference      S.E.
-----
lny | -.0624871  -.2505621  .188075
lnexed | .007823  -.006129  .013952  .0035826
-----
lnopen | .0551336  .1236375  -.0685039
lnin | .0163441  .0084864  .0078577  .0018337
dsd | .0038309  -.0056026  .0094335
-----
                b = consistent under Ho and Ha; obtained from xtreg
                B = inconsistent under Ha, efficient under Ho; obtained from xtreg
Test: Ho: difference in coefficients not systematic
chi2(5) = (b-B)'[(V_b-V_B)^(-1)](b-B)
                = -33.46      chi2<0 ==> model fitted on these
data fails to meet the asymptotic
assumptions of the Hausman test.
    
```

ماخذ: محاسبات کامپیوتری

نتایج گزارش شده در جدول (1)، حاکی از انتخاب روش داده‌های تابلویی است، زیرا آماره  $F_{Leamer}$  تایید کننده این مطلب است ( $F_{Leamer}(16,106) = 43.84$ ). علاوه بر این، آزمون هاسمن روش اثرات تصادفی را تایید نکرده است و نتایج برآوردی مربوط به اثرات ثابت انتخاب می شود.

طبق محاسبات کامپیوتری، اطلاعات این جدول نشان می دهد که متغیر GDP در سطح 5 درصد اهمیت معنی دار و از علامت لازم برخوردار است، به طوری که با افزایش یک درصدی GDP، از میزان نابرابری در کشورهای منتخب به میزان 0.23 درصد کاسته می شود. افزایش در این متغیر، ظرفیت‌های اقتصادی کشورها را افزایش می دهد که منجر به رشد بالاتر اقتصادی می شود. در این شرایط، زمینه‌های سرمایه گذاری و اشتغال فراهم می شود که به نوبه در کاهش فقر نسبی ملت‌های اسلامی تاثیر گذار است. تاثیر متغیر مخارج دولت روی آموزش از نظر آماری معنی دار نیستو بیان کننده این است که تغییرات در مخارج دولت روی آموزش، اثری بر نابرابری و رفع فقر در این کشورها نداشته است. به عبارتی، مخارج جاری دولت‌ها که به آموزش در این کشورها اختصاص داده می شود، از کارایی لازم برخوردار نیست، این نتیجه در جدول (2) نیز قابل ملاحظه است. بلحاظ اندازه بزرگ دولت‌ها که عمدتاً در این کشورها بچشم می خورد، و عدم کارایی کافی در مدیریت منابعی که از طرف دولت‌ها روی مخارج آموزش تخصیص مییابد، چنین نتیجه ای چندان دور از انتظار نیست. بعلاوه، بر اساس

نتایج دو جدول، متغیر باز بودن اقتصاد اثر مثبت بر سطح نابرابری کشورها ایجاد می کند، نتیجه ای که خلاف انتظار است. اگرچه در برخی از کشورهای منتخب اسلامی از جمله مالزی، ترکیه و اندونزی در دو دهه اخیر استراتژی های برون گرایی اتخاذ شده است، ولی اثر کل و ناهمگونی در رفتار تجاری سایر کشورها دلالت بر بی تاثیری این متغیر دارد. زیرا اعمال سیاست های آزاد سازی تجاری همچنان برای تعداد بیشتری از کشورها، همچنان پرهزینه است و توازن را در جریان های تجاری آنها بوجود نیاورده است. می توان گفت هزینه های مبادله ناشی از باز بودگی اقتصادی در این کشورها بالا است، به طوری که منجر به کاهش نابرابری اقتصادی نشده است. نرخ تورم نیز مطابق با انتظار، اثر مثبتی بر سطح نابرابری ایجاد کرده است. این نتیجه به دور از انتظار نیست، به طوری که وجود نرخ های بالای تورم در برخی از کشورهای اسلامی منجر به عدم تخصیص بهینه منابع می شود، که در آن نرخ سرمایه گذاری و اشتغال کاهش میابد و منجر به افزایش اختلاف درآمد و ایجاد فقر در کشورهای اسلامی که اغلب در بلوک کشورهای جنوب قرار دارند، می شود.

نتایج ارائه شده در جدول (1) حاکی از معنی داری ضریب متغیر ضریب DMG در سطح اهمیت 5 درصد دارد. به سخن دیگر، ضریب منفی این متغیر گویای این واقعیت است که اثر ترکیبی متغیر ژرفای مالی و متغیر مجازی کشورهاییکه دارای سیستم بانکی غیر ربوی هستند، بر سطح نابرابری کشورهای منتخب منفی بوده است؛ به طوری که با تقویت این اثر از سطح نابرابری اقتصادی کشورهای اسلامی کاسته می شود. اما در مقابل و با توجه به جدول (2)، متغیر SDS که متغیر ضریب شاخص بنیانی مالی و متغیر مجازی است، اثر معنی داری را بر سطح نابرابری آنها ایجاد نکرده است، اگرچه دارای علامت مورد انتظاری می باشد. در مجموع معنی داری متغیر DMG در جدول (1)، نوید بخش کارکرد مناسب بانکداری اسلامی در میان ملل جهان اسلام است، به طوری که با گرایش روزافزون این کشورها و تعیین جنبه های نظری و عملی این سیستم جنبه های اثر بخشی عملیات بانکی را بر شرایط اقتصادی کشورهای ذیربط بوجود می آورد. در شرایط نوین اقتصاد جهانی، که کشورها به سمت یکپارچگی های اقتصادی گرایش دارند، همگرایی در سیستم بانکداری از طریق یکسان سازی در نوع عملیات بانکی و اجرای سیاست های پولی مبتنی بر نظام بانکداری اسلامی زمینه موثری را برای پیاده سازی اقتصاد اسلامی و کاهش نابرابری و شکاف درآمدی فراهم می سازد.

## 6- نتیجه گیری

مطابق با ادبیات موجود، بین رشد و نابرابری‌های اقتصادی در جوامع مختلف رابطه تجربی مبهمی وجود داشته است، به طوری که رشد اقتصادی کشورها در کوتاه مدت به اختلاف طبقاتی، بویژه در کشورهای در حال توسعه، دامن زده است. در این مقاله تلاش بر این بود که با شناسایی عوامل تاثیرگذار بر سطح نابرابری کشورهای منتخب، نقش یکی از شاخص‌های مهم اقتصاد اسلامی، یعنی سیستم بانکداری غیر ربوی، در تعیین نابرابری این کشورها تجزیه و تحلیل شوند. نتایج حاکی از آن است که شاخص‌های مالی در یک سیستم بانکداری غیر ربوی می‌تواند کارساز باشد و از سطح نابرابری بکاهد.

بدون شک، اصلاح سیستم مالی کشورهای اسلامی و تجهیز به ابزار کارا متناسب با دین مبین اسلام، مثل بانکداری اسلامی، می‌تواند زمینه‌های راهبردی مبارزه با فقر را فراهم سازد. بعلاوه، همکاری کشورها در تنظیم روابط اقتصادی و یکسان سازی شاخص‌های توسعه مالی اسلامی، شرایط بهینه‌ای را از طریق ایجاد فرصت‌های دسته جمعی برای مبارزه با فقر و کاستی سطح نابرابری ایجاد می‌کند.

در مطالعات دیگر، می‌توان از شاخص‌های بیشتری که قابل تطبیق با سیستم بانکداری غیر ربوی اسلامی است در خصوص نحوه تاثیرگذاری آن‌ها بر شرایط اقتصادی کشورهای اسلامی عضو OIC استفاده نمود.

## منابع و مأخذ

- 1- ابوالفتحی قمی، ابوالفضل. (1371). درآمدی بر شناخت شاخص‌های نابرابری درآمد و فقر. مرکز آمار ایران.
- 2- حسن زاده، علی. (1379). عوامل موثر بر فقر، مطالعه موردی ایران. پایان نامه دوره دکتری تخصصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات.
- 3- طیبیان، محمد و داوود سوری (1376). برخی مباحث نظری درباره فقر. تهران. موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
- 4- عظیمی، حسین. (1371). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. چاپ اول، تهران، نشر نی.

- 5- گالیرایت، جان کنت. (1369). ماهیت فقر عمومی. ترجمه محمد حسین عادل، تهران، انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ دوم.
- 6- نیلی، فرهاد. (1375). بررسی تحولات فقر، توزیع درآمد و رفاه اجتماعی طی سالهای گذشته. مجموعه مقالات اقتصاد ایران، تهران، موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
- 7- Amjad, Rashid and A.R.Kemal.(1997).Macroeconomic Policies and their Impact on Poverty Alleviation in Pakistan. Pakistan Development Report.
- 8- Baliscan A.M, E.M. Pernia, and A, Asra (2003), Revisting Growth and Poverty Reduction in Indonesia .In E.M. Pernia and Deolalikar,Eds., Poverty,Growth ,and Institutions in Development Asia. London: Pgrave Macmillan.
- 9- Baltagi, B. H. (2005), Econometric Analysis of Panel Data, Third Edition , New York: John Wiley and Sons.
- 10- Barham, Vickey, Robin Boadway, MauriccMarchand, and Pierre Pestieau. (1994). Education and the Poverty Trap. European Economic Review.
- 11- Dollar D. and Kraay (2000).”Growth is Good for the Poor “.Development Research Group the World Bank
- 12- Forsyth J. (2000), Letter, the Economist June 20.
- 13- Kuznets, S.(1955),”Economic Growth and Income Inequality “,American Economic Review ,Vol45,No.1,pp.1-28
- 14- Lanjouw, Peter and Martin Ravallion.(1995). Poverty and Household Size. Economic Journal ,105(November),1415-1434.
- 15- Nelson, Mack.C. And Yvonne B.Oliver. (1995).Employment Structure and Poverty .America Agricultural Association.
- 15- Richard H. and J. Adams (2002). “Economic Growth, Inequality and Poverty: Finding from a New Data Set”, World Bank, Working Paper 2972
- 16- Singh Sohotu.(1990).Poverty Theory and Policy – A Study of Panama .The Johns Hopkins University Press.
- 17- [www.worldbank.org](http://www.worldbank.org)
- 18-[www.nationmaster.com](http://www.nationmaster.com)
- 19- World Trade Organization , [WWW.wto.org](http://WWW.wto.org)
- 20- World Bank(2001) World Development Indicators,2001 (Washington, DC: World Bank).
- 21- UNSD,Data Statistical, Common Data. Main data,[www.unstate.un.org](http://www.unstate.un.org)

## یادداشت

1. Baliscan (2003)
2. Barham (1994)
3. Nelson et al (1995)



4. Stochastic
5. Panel Data
6. Baltagi (2005)
7. Ordinary Least Square
8. Random Effect
9. Fixed Effect
10. Restrict Residual Sum Squares
11. Un Restrict Residual Sum Square
12. Hausman Test